

جریان‌های ادبیات دربارهٔ فروپاشی جمهوری افغانستان:

مرور تحلیلی و انتقادی کتاب‌های منتشرشده پس از سقوط ۲۰۲۱

وحید گلرانی

مقدمه

پنج سال از فروپاشی جمهوری اسلامی افغانستان می‌گذرد؛ رویدادی که در ۱۵ آگست ۲۰۲۱، تنها در فاصلهٔ چند روز، ساختار و دستاورد دو دهه دولت‌سازی را فرو ریخت و ناظران را در بهت فرو برد. سقوط کابل یک شکست نظامی ساده نبود؛ گره‌گاهی بود که در آن تصمیم‌های قدرت‌های بزرگ، شکنندگی نهادهای نوپا، فساد و وابستگی، پویایی‌های اجتماعی و سرنوشت میلیون‌ها انسان هم‌زمان به هم گره خوردند. همین چندلایه بودن است که این رویداد را به یکی از مهم‌ترین موضوعات پژوهشی دو دههٔ اخیر بدل کرده و پرسش دیرپای «چرا و چگونه جمهوری فروپاشید؟» را همچنان زنده نگه داشته است.

در این پنج سال، حجم قابل‌توجهی از کتاب‌ها دربارهٔ این رویداد منتشر شده است؛ از پژوهش‌های دانشگاهی و تحلیل‌های سیاست خارجی گرفته تا آثار روزنامه‌نگارانه، خاطرات و روایت‌های شخصی. این آثار، هر یک از زاویه‌ای متفاوت، به تدریج بدنه‌ای از ادبیات را شکل داده‌اند که امروز مرجع بسیاری از بحث‌ها دربارهٔ سقوط جمهوری، بازگشت طالبان و پیامدهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی آن به شمار می‌رود. با این حال، همین تنوع موضوعی، روش‌شناختی و روایی، ارایه مروری جامع از همهٔ آثار منتشرشده را در چارچوب یک جستار ناممکن می‌سازد.

اکنون که پنج سال از این تحول گذشته، ادبیات موجود به مرحله‌ای رسیده است که می‌توان از معرفی آثار منفرد فراتر رفت و به ارزیابی الگوهای مشترک، تفاوت‌های تحلیلی و خلأهای آن پرداخت. با وجود گسترش این ادبیات، هنوز مرور نظام‌مند و تحلیلی که مهم‌ترین کتاب‌های منتشرشده را در کنار یکدیگر بنشانند و تصویری منسجم از مسیرهای اصلی دانش تولیدشده دربارهٔ فروپاشی جمهوری افغانستان ارایه دهد، اندک است. جستار حاضر در پی پاسخ به همین خلأ است.

هدف نخست این جستار، ارایه مروری گذرا و انتقادی بر مهم‌ترین کتاب‌های منتشرشده دربارهٔ فروپاشی جمهوری افغانستان پس از سال ۲۰۲۱ است: دسته‌بندی جریان‌های اصلی ادبیات، مقایسهٔ چارچوب‌های تبیینی و شناسایی نقاط قوت، کاستی‌ها و حوزه‌های کمتر مطالعه‌شدهٔ این آثار. هدف دوم، معرفی این مجموعه به خوانندگان فارسی‌زبان است؛ زیرا بخش عمدهٔ این کتاب‌ها تاکنون نه ترجمه شده‌اند و نه به صورت منظم در فضای علمی فارسی معرفی و ارزیابی شده‌اند. از این رو، جستار حاضر علاوه بر نگاه انتقادی ادبیات موجود، می‌کوشد پلی میان پژوهش‌های بین‌المللی و جامعهٔ علمی فارسی‌زبان بسازد و دسترسی پژوهشگران، استادان و دانشجویان را به مهم‌ترین منابع این حوزه آسان‌تر کند.

بر همین اساس، شانزده اثر برای این مرور برگزیده شده‌اند. این آثار، اگرچه تمامی ادبیات موجود را دربر نمی‌گیرند؛ اما بر پایهٔ معیارهای روش‌شناختی مشخص انتخاب شده‌اند که در مجموع، مهم‌ترین جریان‌های فکری و پژوهشی شکل‌گرفته دربارهٔ فروپاشی جمهوری افغانستان را نمایندگی می‌کنند. این جریان‌ها صرفاً بازتاب تفاوت موضوعی کتاب‌ها نیستند؛ هر یک چارچوبی متفاوت برای فهم و تبیین فروپاشی ارایه می‌کنند، چارچوب‌هایی که از نظر واحد تحلیل، نوع شواهد، منطق تبیین و پرسش‌های پژوهشی با یکدیگر تفاوت دارند. به طور کلی، این آثار نشان می‌دهند که ادبیات موجود از نظر موضوع، واحد تحلیل و شیوهٔ تبیین فروپاشی یکدست نیست. برخی نویسندگان بر تصمیم‌گیری‌های استراتژیک ایالات متحده و روند خروج نیروهای بین‌المللی تمرکز کرده‌اند؛ برخی دیگر بر دولت‌سازی، فساد، عملکرد ارتش افغانستان، یا ساختار نهادی جمهوری تأکید دارند؛ گروهی طالبان را به مثابهٔ رژیم جانشین مطالعه کرده‌اند؛ شماری از خلال خاطرات و روایت‌های فردی، پیامدهای انسانی این تحول را به تصویر کشیده‌اند؛ و سرانجام، دیاسپورای افغانستان کوشیده‌اند فروپاشی را از منظری داخلی و جامعه‌محور بازخوانی کنند. همین تنوع است که امکان شناسایی جریان‌های اصلی، مقایسهٔ چارچوب‌های تبیینی، و ارزیابی خلأهای موجود را فراهم می‌سازد.

روش شناسی

دسته‌بندی شش‌گانهٔ ارایه‌شده در این جستار حاصل یک فرایند دو مرحله‌ای تحلیل مضمون (Thematic Synthesis) است و بر انتخابی سلیقه‌ای استوار نیست. در گام نخست، هر اثر بر اساس سه معیار کدگذاری شده است: (۱) واحد تحلیل اصلی، شامل دولت ایالات متحده، نهادهای جمهوری افغانستان، نیروهای امنیتی، طالبان، یا افراد و جوامع محلی؛ (۲) جهت علیت، یعنی این که تبیین نویسنده عمدتاً از بالا به پایین حرکت می‌کند یا از پایین به بالا؛ و (۳) نوع شواهد غالب، شامل اسناد و مصاحبه‌های نخبگان، داده‌های میدانی و قوم‌نگارانه، یا روایت‌های شخصی. در گام دوم، آثاری که در این سه محور الگوهای مشابهی داشتند، در قالب جریان‌های تحلیلی مشترک گروه‌بندی شدند. این شیوه به تحلیل مضمون در مرورهای کیفی نزدیک است، هرچند در مقیاسی محدودتر و با کدگذاری توسط یک پژوهشگر انجام شده است.

پیش از ورود به بحث، ذکر سه ملاحظه ضروری است. نخست، دواثر، کتاب‌های کارتر مالکاسیان و کریگ ویتلاک، اندکی پیش از سقوط کابل یا هم‌زمان با آن منتشر شدند؛ اما به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در شکل‌گیری ادبیات و روایت‌های تحلیلی پس از سقوط ایفا کرده‌اند، در این بررسی حفظ شده‌اند. دوم، دامنه این مرور به آثاری محدود شده است که به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند. اگرچه احتمالاً نوشته‌هایی به فارسی و پشتو نیز درباره سقوط جمهوری و تحولات منتهی به آن منتشر شده است، من نتوانستم این آثار را پیدا کنم. بر همین اساس، یافته‌های این جستار باید تحلیلی از جریان غالب ادبیات بین‌المللی خوانده شود، نه مروری جامع بر تمامی آثار منتشرشده درباره این موضوع. سوم، در برگردان نام کتاب‌ها، من کوشیدم با پایبندی به اصل امانت‌داری، عنوان هر اثر را تا حد ممکن و با حفظ معنای اصلی آن به فارسی ترجمه کنم؛ با این حال، از آن‌جا که برخی عنوان‌ها بار استعاری یا اصطلاحی دارند، ممکن است در مواردی میان زیبایی برگردان و دقت لفظی، دقت معنایی ترجیح داده شده باشد.

معرفی و بررسی آثار

بخش زیر، افزون بر دسته‌بندی جریان‌محور، هر یک از شانزده اثر را جداگانه معرفی می‌کند. برای هر کتاب، ابتدا استدلال اصلی نویسنده و در پایان نقدی کوتاه ارائه شده است تا خواننده بتواند جایگاه هر اثر را در ادبیات فروپاشی جمهوری افغانستان بهتر بسنجد.

«انتخاب شکست» - پل دی. میلر (۲۰۲۵): میلر استدلال می‌کند که شکست امریکا در افغانستان اجتناب‌ناپذیر نبود؛ بلکه محصول زنجیره‌ای از «انتخاب‌های» نادرست در طول بیست سال بود. ترکیبی از غرور، بی‌توجهی، سوءمدیریت و عادت «به تعویق انداختن مسئله». رویکرد کتاب، تاریخ راهبردی - سیاست‌گذارانه‌ای است که بر تجربه شخصی نویسنده در ارتش، سازمان سیا و شورای امنیت ملی و مصاحبه با سیاست‌گذاران سه دولت بوش، اوباما و ترامپ استوار است و هر بحث راهبردی کلیدی از پیامدهای ۱۱ سپتامبر تا خروج ۲۰۲۱ را باز می‌خواند.

نقد: میلر مسئولیت را میان همه بازیگران امریکایی، نظامی و غیرنظامی، جمهوری خواه و دموکرات، تقسیم می‌کند و از این نظر منصف و متوازن است؛ اما تمرکز نیرومند بر تصمیم‌گیری واشنگتن سبب می‌شود عاملیت مردم افغانستان و پویایی‌های داخلی افغانستان در حاشیه بماند؛ چارچوب «انتخاب» نیز گاه خطر آن دارد که فرایندهای ساختاری و ناخواسته را بیش از حد به تصمیم‌های ارادی فروبکاهد.

«صحنه پنجم، پایان کار امریکا در افغانستان» - الیوت آکرم (۲۰۲۲): آکرم استدلال می‌کند که امریکا هرگز درک روشنی از «معنای پیروزی» نداشت و از همان آغاز، با علامت دادن به خروج، تعهد خود را تضعیف کرد. به باور او نبود یک «سازوکار اجتماعی» پایدار مانند مالیات جنگی یا سربازگیری همگانی نیز جنگ را از پشتوانه مردمی تهی کرد. رویکرد اثر، خاطره‌نگاری شخصی یک کهنه‌سرباز تفنگداران دریایی است که با روایت تلاش‌های بداهه او برای خارج کردن مردم افغانستان در واپسین هفته سقوط درهم‌تنیده شده و بر «پرده پنجم»، یعنی اوج و فرود ماجرا، متمرکز است.

نقد: آکرمن در توصیف تجربه رزم و ابعاد انسانی تخلیه قدرتمند است؛ اما هرگاه از خاطرات شخصی فاصله می‌گیرد و به تحلیل سیاست و راهبرد می‌پردازد، استدلالش جز بر تجربه فردی او تکیه‌گاهی ندارد و ضعیف‌تر می‌شود؛ از این رو کتاب بیش از آن که تبیینی نظام‌مند از فروپاشی باشد، تأملی ادبی-اخلاقی بر آن است.

کابل: داستان ناگفته فاجعه بایدن» - جری دانلیوی و جیمز هسون (۲۰۲۳): نویسندگان استدلال می‌کنند که آشوب تخلیه آگست ۲۰۲۱ عمدتاً پیامد بی‌کفایتی و تصمیم‌های سیاسی دولت بایدن و دیوان‌سالاری امریکا بود و آن را «شرم‌آورترین ساعت» این دولت می‌خوانند. رویکرد کتاب، روزنامه‌نگاری تحقیقی مبتنی بر صدها ساعت مصاحبه دست‌اول با نظامیان و شاهدان است، با تمرکز بر جزئیات فاجعه دروازه‌های فرودگاه، مترجمان ره‌اشده و انفجار انتحاری داعش.

نقد: کتاب در ثبت جزئیات و روایت‌های میدانی غنی است؛ اما چارچوب حزبی و لحن کیفرخواست‌گونه‌اش - که تأییدیه‌های سیاست‌مداران جمهوری خواه نیز آن را برجسته می‌کند - بی‌طرفی تحلیلی را تضعیف می‌کند؛ تقلیل فروپاشی به «شکست بایدن» ریشه‌های بیست‌ساله و ساختاری بحران و نقش دولت‌های پیشین امریکا را کم‌رنگ می‌سازد.

«پل هوایی کابل» - جوئی برور (۲۰۲۳): برور می‌کوشد نشان دهد که پل هوایی کابل، در دل آشوب و شکست سیاسی، حاصل از خودگذشتگی و کار نیروهای واکنش اضطراری و تحرک هوایی امریکا بود که هزاران تن را نجات دادند. رویکرد کتاب، روایتی مستند و به تعبیر خودش «نخستین پیش‌نویس تاریخ» بر پایه تجربه و روایت دست‌اول پرسنل نظامی درگیر در عملیات است، از مقدمات تا ماه‌ها پس از پایان رسمی آن در ۳۱ آگست ۲۰۲۱.

نقد: ارزش کتاب در ثبت تجربه عملیاتی و انسانی دست‌اول است؛ اما زاویه دید محدود به پرسنل امریکایی و تمرکز بر «قهرمانی» نجات، آن را به روایتی بزرگ‌داشت‌گونه نزدیک می‌کند؛ ابعاد سیاسی و ساختاری فروپاشی و به ویژه تجربه و عاملیت مردم افغانستان در آن کم‌تر بازتاب یافته و اثر از تبیین علی فاصله دارد.

«اسناد افغانستان» - کریگ ویتلاک (۲۰۲۱): ویتلاک استدلال می‌کند که رهبران نظامی و سیاسی امریکا به طور نظام‌مند درباره پیشرفت جنگ به مردم دروغ گفتند و شکست‌ها، فساد و نبود راهبرد روشن را پنهان کردند و به این سان جنگ را طولانی‌تر ساختند. رویکرد کتاب، روزنامه‌نگاری تحقیقی مبتنی بر اسناد و مصاحبه‌های محرمانه پروژه «درس‌های آموخته» بازرس ویژه بازسازی افغانستان (سیگار) است، در قالب کیفرخواستی مستند علیه فریب رسمی.

نقد: کتاب در افشای شکاف میان روایت رسمی و واقعیت میدانی بسیار مؤثر و مستند است؛ اما واحد تحلیل آن نخبگان و نهادهای امریکایی‌اند؛ از این رو بیش‌تر به «چگونگی فریب» می‌پردازد تا به پویایی‌های اجتماعی و سیاسی درون افغانستان و عاملیت مردم افغانستان و ریشه‌های داخلی فروپاشی در آن جای چندانی ندارد.

«کابل: آخرین فراخوان» - لاری بریستو (۲۰۲۴): بریستو، آخرین سفیر بریتانیا در کابل، روایتی دست اول از واپسین روزهای جمهوری و تخلیه پر آشوب ارایه می‌کند و بر پیچیدگی تصمیم‌ها زیر فشار، فروپاشی شتابان و کشمکش‌های نخبگان افغانستان در آستانه سقوط تأکید دارد و از نجات بیش از ۱۵ هزار شهروند افغانستان در کم‌تر از دو هفته تجلیل می‌کند. رویکرد اثر، خاطره‌نگاری دیپلماتیک از منظر یک بازیگر رسمی درگیر در متن رویداد است.

نقد: ارزش کتاب در دسترسی و مشاهده مستقیم نویسنده به فرآیند تصمیم‌گیری است؛ اما همین جایگاه رسمی و ملی (بریتانیایی) او زاویه دید را محدود می‌کند؛ روایت بیش‌تر بر مدیریت بحران تخلیه متمرکز است تا بر تبیین چرایی فروپاشی و ناگزیر رنگی از توجیه و دفاع از عملکرد نهادی خود دارد.

«جنگ امریکا در افغانستان» - کارتر مالکاسیان (۲۰۲۱): مالکاسیان استدلال می‌کند که جنگ امریکا از آغاز خطا و در نهایت بیهوده بود. حضور نظامی خارجی و پیوند طالبان با هویت اسلامی و مقاومت در برابر اشغال، به آنان برتری معنایی بخشید که جمهوری فاقد آن بود - عاملی که به باور او حتی با تصحیح همه خطاها نیز سرنوشت جنگ را تغییر نمی‌داد. رویکرد کتاب، تاریخ‌نگاری جامع و دانشگاهی مبتنی بر اسناد، تجربه میدانی نویسنده به عنوان مشاور و صدها منبع است و اثری مرجع در این حوزه شمرده می‌شود.

نقد: کتاب از نظر گستره و دقت کم‌نظیر است؛ اما تأکید نیرومند بر عامل «هویت و اسلام» و نقش پاکستان گاه به تبیینی تک‌بنیاد نزدیک می‌شود؛ برخی منتقدان نیز حجم و تفصیل روایت و تمرکز آن بر تصمیم‌گیرندگان امریکایی را در کنار کم‌رنگی صدای جامعه افغانستان نقد کرده‌اند.

«چگونه یک جنگ را ببازیم» - امین صیقل (۲۰۲۴): امین صیقل در کتاب «چگونه یک جنگ را ببازیم: داستان مداخله امریکا در افغانستان» (۲۰۲۴) تحلیلی از بالا به پایین ارایه می‌دهد از این که چرا پروژه بیست ساله امریکا به فروپاشی انجامید. وی ریشه این شکست را نه در روزهای پایانی خروج؛ بلکه در همان آغاز کار می‌جوید: درک سطحی و اشنگتن از پیچیدگی‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی افغانستان، تکیه زود هنگام بر جنگ سالاران بی‌اعتبار، توافق «بن» که به جای جذب طالبان آنان را کنار گذاشت، انحراف سرنوشت ساز توجه و منابع به سوی عراق، و یک دهه فساد، وابستگی به کمک‌های خارجی و بازی دوگانه پاکستان که جمهوری را از درون تهی کرد. تز اصلی او این است که این جنگ نه در میدان نبرد؛ بلکه از طریق ناهم‌خوانی مداوم میان اهداف و امکانات امریکا و نوعی نادانی فرهنگی و راهبردی باخته شد؛ نادانی که توافق دوحه و سقوط ۲۰۲۱ را تقریباً ناگزیر ساخت.

نقد‌های اصلی وارد بر کتاب این است که، مانند بقیه آثار جریان نظامی - امنیتی، صیقل در تحلیل پیشروی طالبان و ضعف نیروهای امنیتی تیزبین است؛ اما خود جامعه افغانستان را در حاشیه نگه می‌دارد. اثر او بیشتر یک مرور روشن ژئوپولیتیکی و سیاست‌گذارانه است تا پژوهشی تازه و میدانی و از همین رو بخش زیادی از روایت برای متخصصان آشنا به نظر می‌رسد؛ و سرانجام کتاب به شدت بر دیدگاه دیرین

خود نویسنده تکیه دارد، به گونه ای که مردم عادی افغانستان بیش از آن که کنشگران سرنوشت خود باشند، همچون ابژه های تصمیم های قدرت های بزرگ ظاهر می شوند.

«افول و سقوط جمهوری افغانستان» - احمد شجاع جمال و ویلیام مالی (۲۰۲۳): نویسندگان استدلال می کنند که سقوط ۲۰۲۱ نتیجه کاهش حمایت فعال از دولت و ائتلاف و ناکارآمدی در توزیع کمک ها بود؛ اما این عوامل به تنهایی کافی نبودند؛ ریشه بحران تا حد زیادی به خطاهای اولیه در «طراحی نهادی» و رویکرد کوتاه مدت امریکا و نیز فشار شورش طالبان متکی به حمایت پاکستان باز می گردد. رویکرد کتاب، تحلیلی دانشگاهی و موضوعی است نه تاریخی و حول مشروعیت سیاسی، کمک و توسعه، رهبری ملی، دیپلوماسی و شدت شورش نوشته و «جامع ترین تحلیل محرک های سقوط تا کنون» خوانده شده است.

نقد: کتاب در پیوند دادن ضعف های نهادی داخلی و نقش بازیگران خارجی متوازن و مستند است؛ اما تأکید مکرر بر «خیانت پاکستان» و عوامل خارجی می تواند نقش عوامل داخلی - مانند شکاف میان دولت و جامعه - را کم رنگ کند.

«بازگشت طالبان» - حسن عباس (۲۰۲۳): وی می کوشد نشان دهد که طالبان پس از ۲۰۲۱ چگونه از یک جنبش شورشی به یک نظام حاکم بدل شد. او با تکیه بر مصاحبه ها و شناخت نزدیک از شبکه های رهبری، ساختار درونی طالبان را می شکافد، رقابت میان جناح قندهاری و شبکه حقانی، جایگاه رهبری هیت الله، ریشه های فکری دیوبندی، شیوه حکومت داری و روابط منطقه ای با پاکستان، چین، ایران و کشورهای عربی، به بررسی می گیرد. تراضی اش این است که طالبان یک جریان یکدست نیست؛ بلکه ائتلافی از جناح های رقیب، از تندروهای ایدئولوژیک تا عمل گرایان نسبتاً واقع بین، اند و سرنوشت افغانستان و امکان اعتدال به برآیند این کشمکش درونی و نحوه تعامل جهان بستگی دارد. از دید وی انزوای کامل، دست تندروها را قوی تر می کند.

بر این کتاب چند نقد وارد است: نخست آن که «حرکت» را واحد تحلیل می گیرد و جامعه و شهروندان عادی در حاشیه می مانند، دوم آن که لحن آن بیش از حد به امید «جناح میانه رو» تکیه دارد، خوش بینی که رویدادهای بعدی به ویژه محدودیت های گسترده زنان چندان تأییدش نکرد، سوم آن که اثر بیشتر توصیفی و «چه کسی کیست» است تا نظری و تحلیلی عمیق، و چهارم آن که به سبب نگارش سریع در فردای سقوط، بخشی از داده ها و پیش بینی هایش زود کهنه شد.

«دادگاه های طالبان در افغانستان» - آدام باچکو (۲۰۲۴): باچکو استدلال می کند که طالبان با «جنگ از طریق قانون» پیروز شدند. دادگاه های آنان عدالتی در دسترس، کم هزینه، کم فساد و منطبق با ارزش های دینی - سنتی مردم عرضه می کرد. همین، مشروعیت محلی و ادعای دولت بودن، آنان را در برابر جمهوری فاسد و ناکارآمد تقویت کرد. رویکرد کتاب، جامعه شناسی سیاسی و مردم نگاری حقوقی مبتنی بر کار میدانی گسترده (۲۰۱۰-۲۰۱۶) در چند ولایت و دسترسی نادر به قاضیان و مراجعان دادگاه های طالبان است.

نقد: این اثر از نظر روش شناختی نیرومند و از معدود کارهای واقعاً میدانی در باره جامعه افغانستان است؛ اما تمرکز بر کارآمدی نسبی عدالت طالبان می تواند بُعد اجبار، خشونت و محدودیت های این نظام قضایی

را کم‌رنگ کند؛ چنان‌که برخی منتقدان نیز با همه ارج کتاب، در بخشی از نتیجه‌گیری‌های آن تردید کرده‌اند. «امپراتوری گورستان» - عمران فروز (۲۰۲۴): فروز استدلال می‌کند که بیست سال جنگ و مداخله غرب، افغانستان را به میدان ویرانی و رنج غیرنظامیان بدل کرد. او روایت رسمی و رسانه‌ای غالب را به چالش می‌کشد و بر هزینه انسانی جنگ، از جمله حملات پهبادی، انگشت می‌گذارد. رویکرد کتاب، روایتی روزنامه‌نگارانه از «منظر درون افغانستان» است، مبتنی بر گفت‌وگو با طیفی از کنشگران، از حامد کرزی و مقامات طالبان تا شهروندان آسیب‌دیده.

نقد: ارزش کتاب در بازتاب صدای قربانیان و نگاه غیرغربی به جنگ است؛ اما لحن انتقادی نیرومند آن نسبت به غرب گاه به یک جانب‌گیری نزدیک می‌شود و می‌تواند سهم عوامل داخلی، از ناکارآمدی جمهوری تا خشونت طالبان - را در فروپاشی کم‌رنگ کند؛ همچنین ماهیت روزنامه‌نگارانه اثر، آن را از تحلیل نظام‌مند دورتر می‌کند.

«دروازه مخفی» - میچل زوکوف (۲۰۲۳): زوکوف کمتر در پی تبیین علّی فروپاشی و بیش‌تر در پی بازنمایی «معمای اخلاقی» تخلیه است: تصمیم‌های دشوار این که چه کسی نجات یابد و چه کسی رها شود، در واپسین روزهای کابل. رویکرد کتاب، روایتی داستان‌محور و بر پایه مصاحبه و بازآفرینی رویدادها، حول دو شخصیت - دیپلمات امریکایی سام آرنسون و نویسنده و منتقد افغانستان، حمیرا قادری است. نقد: نقطه قوت کتاب آن است که برخلاف بسیاری از روایت‌های مشابه، روایت محلی (قادری) را در برابر روایت امریکایی محو نمی‌کند و به آن جایگاهی مستقل می‌بخشد؛ با این حال، تمرکز بر یک عملیات نجات موردی و تجربه فردی، ظرفیت آن را برای ارائه تبیینی تعمیم‌پذیر از فروپاشی محدود می‌سازد و اثر را در سطح روایت انسانی نگه می‌دارد.

«آنچه طالبان به من گفت» - ایان فریتز (۲۰۲۳): فریتز از رهگذر تجربه نادر یک زبان‌شناس و شنودگر نیروی هوایی که سال‌ها مکالمات طالبان را به زبان اصلی شنیده است، تصویری انسانی و فراتر از کاریکاتور از این جنبش عرضه می‌کند و در عین حال روایت درهم‌شکستن اخلاقی خود نویسنده را در مواجهه با پیامدهای انسانی دانشش بازگو می‌کند. رویکرد اثر، خاطره‌نگاری شخصی و درون‌نگر مبتنی بر مشاهده و شنود مستقیم گفتار طالبان است.

نقد: بخش‌های مربوط به شناخت از درون طالبان تازه و ارزشمند است؛ اما کتاب در بخش‌های پایانی از خاطره به «منبر» می‌لغزد و داوری‌های نویسنده درباره جنگ و نقش امریکا گاه ناهمگون، متناقض یا شتاب‌زده می‌شود؛ از این رو ارزش اصلی آن در شهادت شخصی است، نه در تحلیل سیاسی منسجم.

«فرار از کابل» - لویسون وود و گرینت جونز (۲۰۲۴): این کتاب بازسازی مستندی از عملیات «پیتینگ» و پل هوایی کابل و تخلیه حدود ۱۵ هزار شهروند بریتانیایی و شهروندان افغانستان ارائه می‌کند و بر آشوب، تصمیم‌های لحظه‌ای و ابعاد انسانی واپسین روزها تمرکز دارد. رویکرد اثر، روایتی مستند مبتنی بر طیف

گسترده‌ای از روایت‌های دست‌اول، از سیاست‌مداران و نظامیان بریتانیایی و امریکایی تا مترجمان و نیروهای ویژه افغان، به قلم دو نویسنده با پیشینه نظامی است.

نقد: کتاب در ثبت تجربه انسانی و پیچیدگی عملیاتی تخلیه قوی است؛ اما مانند دیگر آثار این ژانر، زاویه دید عمدتاً نظامی-غربی دارد و بر خود تخلیه متمرکز است نه بر چرایی فروپاشی؛ اتکای آن به روایت‌های موردی نیز ظرفیت تبیین ساختاری را محدود می‌کند.

«فروپاشی در افغانستان؛ دیدگاه‌هایی از جامعه دیاسپورا» - به کوشش کفایت حمیدی (۲۰۲۶): این مجموعه استدلال می‌کند که فروپاشی جمهوری را نمی‌توان به یک عامل یا رویداد کوتاه مدت فروکاست؛ یازده مقاله آن، فروپاشی را حاصل انباشت تاریخی بحران‌ها در ساختار دولت، اقتصاد سیاسی، هویت ملی و مناسبات اجتماعی می‌داند و می‌کوشد صدای درون‌زاد جامعه علمی افغانستان را وارد گفت‌وگوی جهانی کند. رویکرد اثر، مجموعه مقالاتی میان‌رشته‌ای با طیفی از چارچوب‌ها، تاریخی، اقتصاد سیاسی، پسااستعماری، فقهی و فمینیستی و مفاهیمی چون «زباله‌دان امنیتی» و «نظریه تغلب» است.

نقد: ارزش کتاب در وارد کردن منظر جامعه‌محور و صدای دیاسپورا به ادبیاتی است که غالباً بیرونی بوده؛ با این حال، تنوع زیاد رویکردها و نویسندگان گاه به بهای انسجام تحلیلی تمام می‌شود، و اثر بیش‌تر بر تحلیل تاریخی-ساختاری کلان تکیه دارد تا بر داده‌های میدانی محلی، همان‌خلایی که خود این جستار بر آن انگشت می‌گذارد.

نتیجه

مرور شانزده اثر بررسی شده در این جستار نشان می‌دهد که در فاصله پنج سال، بدنه‌ای نسبتاً غنی و چندصدایی از ادبیات در باره فروپاشی جمهوری افغانستان شکل گرفته است؛ ادبیاتی که می‌توان آن را در شش جریان تحلیلی بازشناخت.

جریان نخست، بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری غرب و مدیریت روند خروج متمرکز است و روشن می‌کند که واشنگتن چه انتخاب‌هایی کرد و چگونه تعهد خود را فروکاست. جریان دوم، تبیین‌های نظامی-امنیتی را پیش می‌کشد و پیشروی طالبان و فروپاشی نیروهای امنیتی را می‌کاود. جریان سوم، نگاه را به درون جمهوری می‌چرخاند و بر دولت‌سازی، طراحی نهادی، فساد و اقتصاد سیاسی وابستگی انگشت می‌گذارد. جریان چهارم، طالبان را نه همچون شورشگر؛ بلکه به مثابه رژیم جانشین و از منظر ایدئولوژی، حقوق و مشروعیت‌سازی مطالعه می‌کند. جریان پنجم، روایت‌های انسانی و تجربه زیسته سقوط و تخلیه را ثبت می‌کند و جریان ششم، صدای دیاسپورا و آثار چند نویسنده را به میدان می‌آورد و می‌کوشد خوانشی داخلی و جامعه‌محور عرضه کند.

این شش جریان، در کنار هم، تصویری چندبُعدی به دست می‌دهند: آن‌ها روشن می‌کنند که چرا ایالات متحده خارج شد، چگونه نهادها و ارتش جمهوری فروپاشیدند و چگونه طالبان نظامی تازه را تثبیت کردند. با این حال، همین آثار در کنار تنوعشان، یک نقطه کور مشترک دارند: تقریباً همه آن‌ها دولت، ارتش، قدرت‌های خارجی یا خود طالبان را واحد تحلیل قرار می‌دهند و «جامعه»، یعنی رابطه میان دولت و مردم، مشروعیت، اعتماد، و تجربه شهروند عادی، به ندرت در کانون تحلیل می‌نشیند. به بیان دیگر، در باره چگونگی سقوط بسیار نوشته شده؛ اما در باره مردمی که این سقوط بر آنان اثر گذاشت، کم‌تر. صدای پژوهشگران داخلی و دیاسپورا نیز، با وجود اهمیت روزافزون، هنوز اندک است و بیشتر در جریان ششم و آن‌هم به تازگی نمایان شده است.

از این رو، مسیر پیش‌رو روشن است. آنچه ادبیات موجود بیش از همه بدان نیاز دارد، نوعی «جامعه‌شناسی سیاسی فروپاشی» است: پژوهشی که به جای تمرکز صرف بر تصمیم‌های نخبگان و بازیگران بیرونی، رابطه دولت و جامعه، سازوکارهای مشروعیت و فرسایش اعتماد را در کانون توجه قرار دهد. چنین رویکردی مستلزم کار میدانی محلی و در سطح ولسوالی‌ها، شنیدن روایت‌های داخلی و بهره‌گیری از ادبیات فارسی و پشتو در کنار منابع انگلیسی است، همان حوزه‌ای که این جستار نتوانست به صورت نظام‌مند به آن پردازد و آن را نه غایب؛ بلکه بررسی نشده می‌داند. در مجموع، ادبیات فروپاشی جمهوری افغانستان امروز بدنه‌ای در حال شکل‌گیری است: غنی؛ اما دولت‌محور، چندصداه و هنوز عمدتاً از بیرون نوشته شده. تکمیل این تصویر در گرو آن است که پژوهش‌های آینده جامعه و شهروند افغانستان را از حاشیه به متن بیاورند و فصل بعدی این دانش، بیش از پیش، از درون نوشته شود. جستار حاضر کوشیده است با نقشه‌برداری از این جریان‌ها و آشکارکردن خلأ مشترک آن‌ها، گامی کوچک در این مسیر بردارد و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بیشتر میان ادبیات بین‌المللی و پژوهش‌های فارسی‌زبان فراهم کند.

مسیرهای پیشنهادی پژوهشی

بر پایه خلأ مشترکی که این مرور آشکار کرد، یعنی غیبت نسبی «جامعه» به مثابه واحد تحلیل، می‌توان چند مسیر پژوهشی مشخص را برای پر کردن این شکاف پیشنهاد کرد. این مسیرها نه فهرستی بسته؛ بلکه دعوتی به جابه‌جایی کانون تحلیل از نخبگان و بازیگران بیرونی به سوی رابطه دولت و جامعه است.

نخست، جامعه‌شناسی سیاسی فروپاشی. محوری‌ترین مسیر، مطالعه نظام‌مند رابطه دولت و جامعه در دو دهه جمهوری است: این که مشروعیت چگونه ساخته و فرسوده شد، اعتماد میان شهروند و دولت بر چه پایه‌ای استوار بود و چرا فروریخت و چگونه شکاف میان نهادهای رسمی و زندگی روزمره مردم، جمهوری را پیش از سقوط نظامی، از درون بی‌پشتوانه کرد. چنین پژوهشی می‌تواند فروپاشی را نه صرفاً به مثابه یک شکست نظامی یا سیاست‌گذارانه؛ بلکه همچون یک بحران مشروعیت بازخوانی کند.

دوم، پژوهش میدانی در سطح ولسوالی و محلی. بیشتر آثار موجود از منظر کابل، واشنگتن یا اسلام‌آباد نوشته شده‌اند. پرسش‌های اساسی هنوز بی‌پاسخ‌اند: چرا برخی ولسوالی‌ها سال‌ها پیش از سقوط کابل به دست طالبان افتادند و برخی تا واپسین روزها مقاومت کردند؟ نقش شبکه‌های محلی، بزرگان قومی و اقتصاد

محلی جنگ در این تفاوت‌ها چه بود؟ مطالعات موردی مقایسه‌ای در سطح ولسوالی می‌تواند سازوکارهای خُرد فروپاشی را که تحلیل‌های کلان از دست می‌دهند، آشکار کند.

سوم، فروپاشی نیروهای امنیتی از پایین به بالا. ادبیات نظامی-امنیتی عمدتاً «ضعف ارتش» را از منظر فرماندهی و راهبرد توضیح می‌دهد؛ اما تجربه سرباز عادی، انگیزه، وفاداری، معاش پرداخت نشده، پیوندهای قومی و محلی، و سازوکار «تسلیم‌های توافقی»، تقریباً ناگفته مانده است. پژوهش مبتنی بر مصاحبه با سربازان و افسران پیشین می‌تواند نشان دهد که فروپاشی ارتش بیش از آن که یک شکست میدانی باشد، فروپاشی یک قرارداد اجتماعی میان دولت و نیروهایش بود.

چهارم، زنان و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده همچون کنشگر، نه فقط قربانی. زنان در بیشتر روایت‌ها یا غایب‌اند یا تنها به عنوان قربانیان محدودیت‌های طالبان ظاهر می‌شوند. پژوهش‌های آینده می‌توانند نقش زنان، جوانان شهری و اقلیت‌ها را در حیات سیاسی، اقتصادی و مدنی دو دهه جمهوری و نیز در اشکال مقاومت پس از سقوط، به مثابه کنشگران دارای عاملیت مطالعه کنند.

پنجم، حکمرانی طالبان از منظر شهروند. این جریان، طالبان را عمدتاً «از بالا»، ساختار رهبری، ایدئولوژی و جناح‌ها، بررسی می‌کند. مسیر مکمل، مطالعه تعامل روزمره مردم با نظام اداری، قضایی و اقتصادی طالبان است: این که شهروندان چگونه با این نظم تازه کنار می‌آیند، آن را دور می‌زنند، یا در برابرش مقاومت می‌کنند. اثر باچکو نقطه آغاز خوبی است که می‌توان آن را به دوره پس از ۲۰۲۱ گسترش داد.

ششم، گشودن ادبیات فارسی و پشتو و روایت‌های شفاهی. همان‌گونه که در ملاحظات روش‌شناختی آمد، ادبیات غیرانگلیسی در این مرور بررسی نشده‌اند. یک مسیر پژوهشی مستقل، شناسایی، گردآوری و تحلیل نظام‌مند نوشته‌ها، خاطرات، شعر و روایت‌های شفاهی فارسی و پشتو درباره سقوط است؛ کاری که می‌تواند صداهای داخلی را که در ادبیات بین‌المللی شنیده نمی‌شوند، به بحث بازگرداند.

سرانجام، حافظه، روایت و بازنمایی فروپاشی. فراتر از تبیین علّی، این پرسش نیز پژوهش طلب است که خود شهروندان افغانستان، در داخل و دیاسپورا در خارج، چگونه سقوط را روایت و معنا می‌کنند. مطالعه حافظه جمعی، هنر، رسانه و روایت‌های نسل‌های مختلف می‌تواند نشان دهد که فروپاشی جمهوری، فراتر از یک رویداد سیاسی، چگونه به بخشی از هویت و خودآگاهی تاریخی یک ملت بدل می‌شود. این مسیرها در یک نقطه به هم می‌رسند: بازگرداندن جامعه و شهروند افغانستان از حاشیه به متن تحلیل. تحقق آن‌ها مستلزم کار میدانی، همکاری میان‌رشته‌ای و به ویژه مشارکت فعال پژوهشگران افغانستان، در داخل و دیاسپورا است؛ کسانی که می‌توانند فصل بعدی این دانش را، این بار از درون، بنویسند.

مشخصات آثار مورد بررسی

شماره	عنوان کتاب (انگلیسی)	عنوان فارسی	نویسنده (گان)	سال انتشار	جریان ادبیات
۱	Choosing Defeat: Why America Lost the War in Afghanistan	انتخاب شکست: چرا آمریکا جنگ افغانستان را باخت	Paul D. Miller	۲۰۲۵	جریان ۱: تبیین‌های سیاست خارجی، تصمیم‌گیری فرهنگی و ملیت‌پرستانه
۲	The Fifth Act: America's End in Afghanistan	صحنه پنجم: پایان آمریکا در افغانستان	Elliot Ackerman	۲۰۲۲	
۳	Kabul: The Untold Story of Biden's Fiasco and the American Warriors Who Fought to the End	کابل: داستان ناگفته فاجعه بایدن و سربازان آمریکایی که تا پایان جنگ‌دند	Jerry Dmulevsky & James Hasson	۲۰۲۳	
۴	Kabul Airlift: The Inside Story of the Largest Air Evacuation in History	پل هوایی کابل: روایت درونی بزرگ‌ترین عملیات تخلیه هوایی تاریخ	Joey Borer	۲۰۲۳	
۵	The Afghanistan Papers: A Secret History of the War	اسناد افغانستان: تاریخ پنهان یک جنگ	Craig Whitlock	۲۰۲۱	جریان ۲: تبیین‌های نظامی-امنیتی
۶	Kabul: Final Call	کابل: آخرین فراخوان	Laurie Bristow	۲۰۲۴	
۷	The American War in Afghanistan: A History	جنگ آمریکا در افغانستان: یک تاریخ	Carter Malkasian	۲۰۲۱	
۸	How to Lose a War	چگونه یک جنگ را ببازیم	Amin Saikal	۲۰۲۴	
۹	The Decline and Fall of the Afghan Republic	افول و سقوط جمهوری افغانستان	Ahmad Shuja Jamal & William Maley	۲۰۲۳	جریان ۳: دولت‌سازی، حکمرانی و اقتصاد سیاسی فساد
۱۰	The Return of the Taliban: Afghanistan after the Americans Left	بازگشت طالبان: افغانستان پس از خروج آمریکایی‌ها	Hassan Abbas	۲۰۲۳	
۱۱	Taliban Courts in Afghanistan: Waging War by Law	دادگاه‌های طالبان در افغانستان: جنگیدن با ابزار قانون	Adam Baczko	۲۰۲۴	
۱۲	Graveyard Empire: Four Decades of Wars and Intervention in Afghanistan	امپراتوری گورستان: چهار دهه جنگ و مداخله در افغانستان	Enman Feroz	۲۰۲۴	
۱۳	The Secret Gate: A True Story of Courage and Sacrifice During the Collapse of Afghanistan	دروازه مخفی: روایتی واقعی از شجاعت و ایثار در جریان فروپاشی افغانستان	Mitchell Zuckoff	۲۰۲۳	جریان ۴: روایت‌های انسانی
۱۴	What the Taliban Told Me	آنچه طالبان به من گفتند	Ian Fritz	۲۰۲۳	
۱۵	Escape from Kabul: The Inside Story	فرار از کابل: روایت عملیات تخلیه	Levison Wood & Geraint Jones	۲۰۲۴	